

نگرشی بر سیاست مذهبی آل بویه با تأکید بر گرایش مذهبی صاحب بن عبّاد

نفیسه واعظ شهرستانی*

«قسمت دوم»

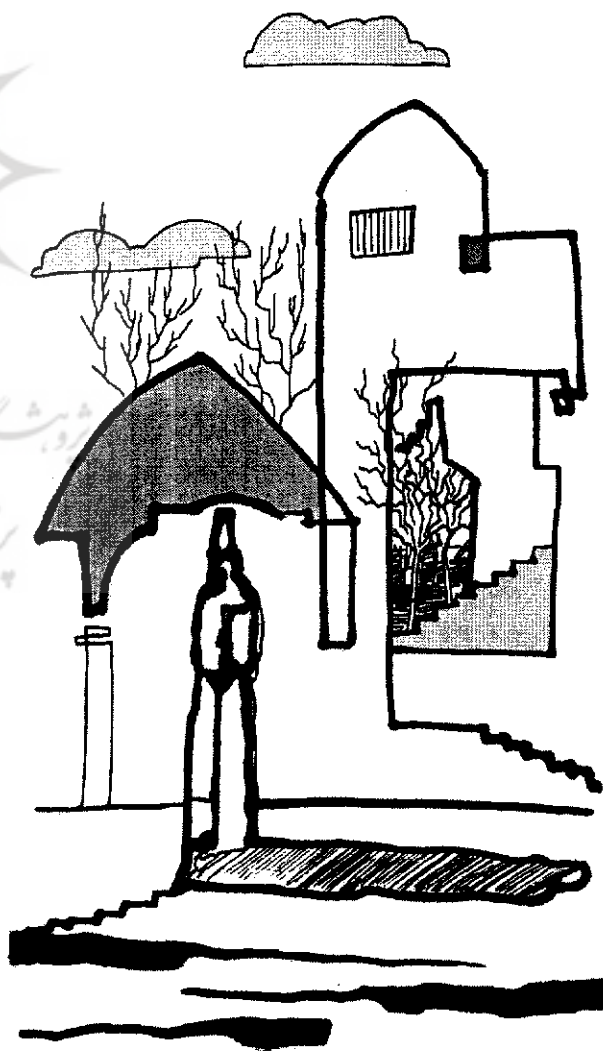
سیری بر زندگی صاحب از تولد تا رحلت اسمعیل بن عبّاد، وزیرزاده‌ای بود که پدرش عبّاد، کاتب مؤیدالدوله بود و مقام وزارت وی را داشت و به گمان قوی جدش عباس نیز وزیر بوده، چه آنگاه که صاحب بن عبّاد به فخرالدوله دیلمی، موضوع استعفای خود را از مقام وزارت طرح کرد، فخرالدوله گفت: لَكَ فِي هَذِهِ الدَّوْلَةِ مِنْ ارْثِ الْوِزَارَةِ كَمَا لَنَا مِنْ ارْثِ الْاِمَارَةِ (وزارت برای تو میراث است، چنانکه امارت ارث ماست). دربارهٔ زادگاه این وزیرزاده که نام او را اسمعیل گذاشتند، در منابع اتفاق نظر وجود ندارد، یاقوت حموی در معجم‌الادباء^۱، زادگاه ابن عبّاد را طالقان (میان دیلم و قزوین) می‌داند و سید احمد بن محمد حسینی کویانی اصفهانی در رساله الارشاد فی احوال الصحاب الکافی اسمعیل بن عبّاد^۲ از قول ابن خلکان و از قول محمد ربیع بن شرفجهان حسنی اردستانی او را متولد طالقان قزوین می‌داند و از متأخرین، علامه دهخدا، روایت طالقان قزوین را به استناد اینکه چنین دهی در اصفهان وجود ندارد^۳ صحیح تر می‌داند.

* - کارشناس ارشد تاریخ

۱- یاقوت حموی، معجم‌الادباء، ج ۶، ص ۱۶۸.

۲- رساله الارشاد، ص ۱۴.

۳- برای اطلاع بیشتر رک به لغت‌نامه دهخدا و توضیحات آن دربارهٔ صاحب بن عبّاد.





رحلت خود در سال ۳۸۵ هجری در مقام وزارت فخرالدوله برقرار ماند.

غیر همانندی‌های صاحب با دیگر وزرا

به نظر می‌رسد چند ویژگی، صاحب‌بن عباد را از دیگر اشخاص متمایز می‌سازد و او را شایسته بررسی عمیق و محققانه‌تر می‌سازد:

یکی آنکه علی‌رغم ناپایداری مقام وزارت، صاحب بن عباد در این جایگاه از امنیت شغلی تا واپسین لحظه زندگی برخوردار بود و به هنگام مرگ نیز، تشییع جنازه کم‌نظیری را از او تاریخ ثبت کرده است. چنانکه «کوپائی» نویسنده «رسالة الارشاد» از قول ابن خلکان و یاقعی می‌نویسد: «گفته‌اند که هیچ‌کس آنچنان عزت که در حیات داشت در ممات نیافت مگر صاحب‌بن عباد که چون او را وفات رسید درهای شهر ری را بستند و تمام مردم از پادشاه که فخرالدوله بود و امرا و لشکریان و سادات و فضلا و عامه شهر بر در قصر او حاضر شدند و انتظار جنازه او را می‌کشیدند و پادشاه و ارکان دولتی همگی در عزای او تغییر لباس نموده بودند و چون نعش او را بیرون آوردند فریاد از نهاد جمیع حاضران برخاست و بی‌اختیار سر بر زمین نهاده زمین را بوسیدند و فخرالدوله پیش‌پیش جنازه با دیگر مردم می‌رفت و چند روزی به عزای او اشتغال نمود و از روضة الصفا مسطور است که چون صاحب‌بن عباد را به نمازگاه بردند از غایت جلالتی که داشت اعیان دیلم پیش نعش او زمین بوسه کردند و تابوت را از سقف خانه آویختند و بعد از مدتی به اصفهان بردند.»^{۱۰}

این همه در حالی است که معاصران او مانند مهلبی وزیر، صدو پنجاه تازیانه می‌خورد و ابن بقیه، میل کشیده و به زیر بیل انداخته و اعدام می‌شود و ابن عمید در زیر شکنجه دست و پا می‌زد و در کشوری که وزیرکشی حکایت بس درازی دارد، بزرگداشت مقام صاحب حتی پس از مرگ، حکایت از یک غیر همانندی آشکار دارد، آیا می‌توانیم آن شکوه را از عنایت تشییع به آن مرد بدانیم؟

اما، ثعالبی در «یتیمه الدهر» صاحب را متولد «طالقان اصفهان» در سال ۳۲۶ هجری می‌داند. عباسعلی ادیب در «هدیه العباد» از این فراتر رفته از قول ثعالبی گوید: مراد از طالقان، طالقان اصفهان است و شاید «مراد طالقانچه اصفهان»^۴ باشد و سعید بابائی در کتاب صاحب‌بن عباد وزیر دین‌پرور محل تولد او را طالقانچه [طالخنوچه] اصفهان دانسته و قول خود را مستند به گفته ثعالبی، ابن شهر آشوب و ابو نعیم از معاصران صاحب نموده است، به‌ویژه بر اصفهانی بودن صاحب از قول «ما فروخی» در محاسن اصفهان به استناد اشعار صاحب و وصیت خاکسپاری در اصفهان، اصرار ورزیده است.

به هر روی، آن مرد طالقانی، شتابان مسیر تعلیم و تربیت را در محضر استادان برجسته آن روزگار درنوردید، تا اینکه به تقاضای امیر رکن‌الدوله بویی که خواهان مصاحب ارزشمندی برای پسرش مؤیدالدوله بود، اسمعیل به دربار بوئیان فرا خوانده شد و مفتخر به دریافت لقب «کافی الکفاة» از مؤیدالدوله گردید البته در این مورد نیز وحدت نظری بین محققان وجود ندارد و برخی به استناد شعری از صاحب برآن‌اند که لقب «کافی الکفاة» را فخرالدوله به او اعطا کرده است.

اسمعیل بن عباد که پیش از آن لقب «صاحب» را از جهت آنکه انیس مؤیدالدوله^۵ بود و یا از جهت مصاحبت با ابن عمید، وزیر مشهور آل بویه، دریافته بود، همدم و همراه مؤیدالدوله تا واپسین لحظات حیات شد و جایگاه برارنده‌ای در جمع مشاوران حکومتی مؤیدالدوله احراز کرد.

محققان درباره او (صاحب) عناوین «اعجوبه عصر»، «نادره دهر»^۶ و «یگانه روزگار» و در صفای ضمیر، «سرآمد وزرای کفایت آثار»^۷ را صادق می‌دانند. به پاس همین وسعت دانش و درایت سیاسی صاحب بود که در شورای مشورتی‌گزینش جانشین برای مؤیدالدوله، دیدگاه صاحب‌بن عباد درباره فراخوانی فخرالدوله دیلمی، برادر متواری امیر متوفی از خراسان، صائب تشخیص داده شد و بر اثر نامه صاحب^۸ فخرالدوله آهنگ ری کرد و با استقبال بزرگان دیلمی در ری روبه‌رو شد و در نخستین قدم صاحب را به مقام وزارت گمارد که او نیز برای محک زدن میزان کینه فخرالدوله درباره دور نقار و کدورت با او، از پذیرش وزارت تمارض نموده ولی شنید که: «این امارت بدون دخالت تو ناقص و ناتمام باشد و من امارت را به قید همراهی و سرپرستی تو اختیار کردم»^۹ و این چنین شد که صاحب تا موعده

۴- ادیب، هدیه العباد، ص ۳۱.

۵- یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۶، ص ۱۷۳.

۶- همان، ص ۱۷۰. ۷- رسالة الارشاد..... ص ۶.

۸- یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۶، ص ۱۷۳.

۹- ادیب، هدیه العباد، ص ۲۸۳.

۱۰- رسالة الارشاد..... ص ۱۳.



موارد دیگری را تاریخ ثبت کرده است که حتی عضدالدوله دیلمی با همه شوکت و مقام عظمای خود، به پیشواز صاحب آمده یا فخرالدوله دیلمی که صاحب مقام وزارت او را داشت، یارای آن را نداشت که با صاحب مزاح نماید و یک بار که چنین کرد با چنان واکنشی از سوی وزیر روبه‌رو شد که گریزی جز پوزش نیافت.

عنوان «کافی الکفاه صاحب بن عباد» در بسیاری از کتابهای ارزشمند، خود نشان‌دهنده عیار نیکنمایی و مقام شامخ صاحب است، همانند: نام «الکافی» به پاس نیکی‌های صاحب بر کتاب طبی اثر پسر بختیشوع و اهدای کتاب *الصاحبی فی فقه اللغة القریبه* از سوی علامه شهیر ابن‌فارس به صاحب و اهدای *عیون اخبار الرضا* از سوی شیخ صدوق به صاحب.

راز جذابیت و ماندگاری عنوان *کافی الکفاه* را باید در تلفیق جنبه‌های متفاوت شخصیتی در او دانست، او در جنگ گرگان^{۱۵} نه به‌عنوان کاتب و زمامدار کشور، که در چهره یک سردار نظامی ظاهر شده بود و در ترغیب فخرالدوله دیلمی برای فتح بغداد، افزون بر آنکه گوشه‌چشمی به محافل علمی - ادبی بغداد داشت، به فتح بغداد با موقعیت سوق‌الجیشی آن، از منظر سیاسی می‌نگریست. از شگفت‌رخدادها آنکه همین چهره سیاسی که در تکاپوی میانجیگری^{۱۶} میان برادران بویی بود، نشست‌های علمی، تألیفات متعدد و متنوع و مناظره‌های ادبی‌اش در ری و اصفهان، آوازه‌ای فراتر از مرزهای بویی یافته بود.

از غیر همانندیهای دیگر صاحب بن عباد در مقایسه با سایر وزرا خلایقیت‌ها و ابتکار عمل‌های صاحب بن عباد بود که در بعد از اسلام تا زمان او، وزرای دیگر یا کمتر یا هرگز به چنان مرتبه از نخبگی در فیصله و رتق و فتق امور دست نیافتند. فقط به ذکر اقدامات مهم صاحب می‌پردازیم:

- ۱۱- مرتضی مطهری: *عدل الهی*، ... همچنین بابائی، صاحب بن عباد وزیر دین پرور، ص ۲۴.
- ۱۲- کرمر، احیای فرهنگی در عهد آل بویه، ص ۳۵۵.
- ۱۳- *رسالة الارشاد*، ص ۱۳.
- ۱۴- برای اطلاع بیشتر ر.ک لغت‌نامه علامه دهخدا در ذیل نام صاحب بن عباد، ص ۱۸.
- ۱۵- اشپولر، *ایران در قرون نخستین اسلامی*، ج ۱، ص ۱۸۱.
- ۱۶- ادیب، *هدیه العباد*، ص ۲۸۴.

غیر همانندی دیگر صاحب آن بود که وزارت رانسل اندر نسل به ارث برده بود و بجز نوادری مانند خاندان بلعمی و جیهانی که منصب وزارت در خانواده آنان موروثی شده بود، پدر و جدّ اسمعیل بن عباد نیز وزیر بوده‌اند چنانکه ابوسعید رستمی این موضوع را برای مدح صاحب برگزیده است:

ورث الوزارة کابراً عن کابر

موصوله الأسناد بالاسناد

یروی عن العباس وزا

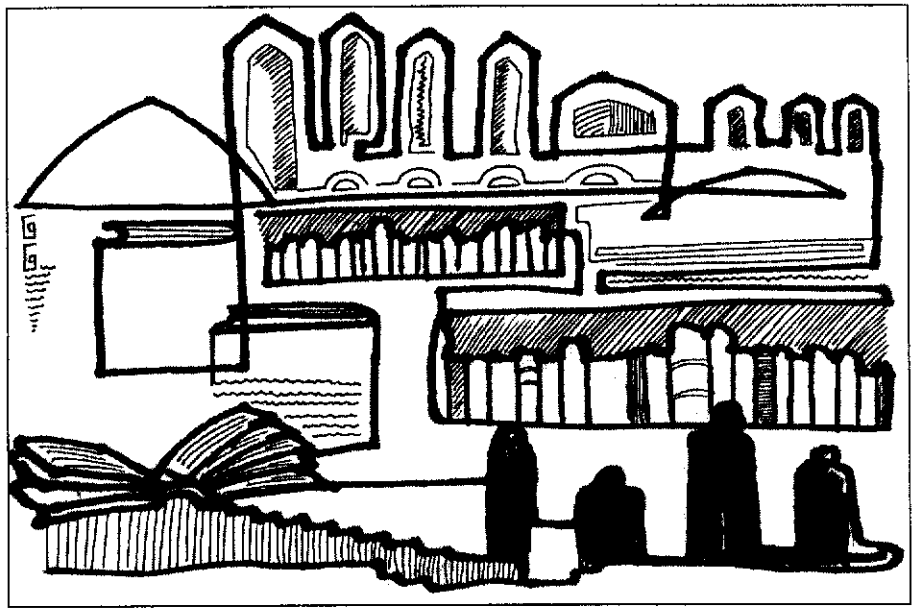
رته و اسماعیل بن عباد^{۱۱}

به گفته خوارزمی: او در دامان وزارت بار آمد و آشیانه‌ای که از آن خرید و از آن پرید همان بود و حتی دایه‌ای که شیر آن را تا آخرین قطره میکیده بود، وزارت همچون میراثی از پدرش به او رسید.^{۱۲}

دیگر آنکه، از پایگاه یک وزیر دانشور، آگاه و دولتمرد به تبلیغ عقیده خاصی که شیعه بود، اهتمام می‌ورزید، صرف‌نظر از صمیمی بودن باورداشت او درباره تشیع، شور او برای نگاه‌داشت شهرت شیعی، از او چهره‌ای غیر همانند در جمع وزرا می‌سازد.

دیگر آنکه، افزون بر دارا بودن خصایص علمی که انگیزه‌گزینش او به مدت قریب به دو دهه وزارت شد، خصیصه خاص او، شهرت ادبی او بود، البته پایه شهرت ادبی او با فردوسی و رودکی سمرقندی، شاعران معاصر او در قرن چهارم، هم‌اوردی نمی‌نماید، ولی نشست‌های ادبی، جلسات درس و مقامش در سجع‌گویی، چنان آوازه‌ای از او پدید آورده بود که فضلا و دانشوران نام‌آوری همانند شیخ عبدالقاهر جرجانی، قاضی ابوالطیب طبری و ابوبکر بن مقری به حضور در مجلس درس او می‌بایست نمایند، صاحب بن عباد از نوادر وزرای بود که به گفته شهید ثانی تعداد شاگردان او بسیار زیاد بوده و شش نفر با صدای بلند آنچه را گفته می‌شد به آخر جلسه می‌رساندند.^{۱۳}

به نظر می‌آید، صاحب فردی با جاذبه فره‌مندی بوده که سبب می‌شد افراد در برابر او هر چند کبیر، احساس صغیری نمایند و پاس مقام والای او را بدارند. در کتاب صاحب بن عباد حیات و ادبه آمده است که: «سرداران جنگی عضدالدوله از بغداد برای این جنگ به ری و گرگان آمده بودند به صاحب احترام فراوان می‌گذاشتند، به طوری که زیار به هنگام ملاقات با صاحب از اسب پیاده شد و در برابرش فروتنی بسیار از خود نشان داد، عضدالدوله، زیار را مورد مؤاخذه قرار داد که چرا حشمت و شوکت خود و خداوندگارش را شکسته است.»^{۱۴}



رابطه با نخبگان علمی و فرهنگی و اذعان به مقام علمی و دانشوران عصر خود
 ۹- اهدای هدایا به دانش پژوهان، زهاد و فقها، بزرگداشت مقام آنان و همچنین برخوردار نمودن شایستگان به عطای خود (بخشش خردورزانه)^{۲۱}

۱۷- فقیهی، آل‌بویه نخستین سلسله قدرتمند شیعی، ص ۵۳۹، به نقل از یاقوت حموی می‌نویسد که صاحب از جمله عذرهایی که برای نرفتن به نزد سامانیان آورد این بود که: کیف یحسن لی مفارقه قوم بهم ارتفع قدری و شاع بین الانام ذکری، ثم کیف لی یخمل اموالی مع کثره اتقالی؟ و عندی من کتب العلم خاصه.

۱۸- مافروخی در محاسن اصفهان درباره مسجد جامع جورجیر می‌نویسد: این جامع به جورجیر معروف بود و توسط کافی الکفاه صاحب بن عباد ساخته شده. همچنین فقیه ایمانی، تاریخ تشیع در اصفهان، ص ۴۰۰.

۱۹- متز، تمدن اسلامی در قرن چهارم، ج ۱، ص ۲۱۲.
 ۲۰- اشعار «داریات» را شعرا در وصف ساختن سرای صاحب سروده‌اند و اشعاری که به «فیلیات» موسوم شد، از آن رو بود که در جنگ گرگان که با تدابیر صاحب به پیروزی رسید، صاحب به شعرا دستور داد تا اشعاری در وصف فیل باقی مانده از سپاه خراسان، بسرایند (به نقل از بابائی، صاحب بن عباد وزیر دین پرور، ص ۵۳)، که البته نه برای فیل، که در ورای آن مقصود زیرکانه‌ای نهفته بود که اشعاری در تجلیل از سپاه پیروز و ذم سپاه شکست خورده سروده شود و همین تدبیر آن را به رخدادی در خاطره‌ماندنی تبدیل کرد.

۲۱- در جریان فتح بغداد که صاحب سردار سپاه بود، در اهواز به بیماری سختی دچار شد و چون بهبود یافت امر داد فقرا به منزلش در آیند و آنچه یابند ببرند، گویند در آن روز نزدیک پنجاه هزار دینار از سرای او رخت و قماش بیرون رفت.

۱- مورد آوری کتابخانه‌ای عظیم^{۱۷} که دلیل مباهات او و امرای دیلمی به چنان وزیری بود که از پذیرش فراخوانی دربار فرهنگی سامانیان، به عذر قادر نبودن به انتقال کتب امتناع کرد.

۲- ساختن مسجد جورجیر^{۱۸} که مسجد حکیم اصفهان در محل آن تجدید بنا شده است و مجهز به شبستان، خانقاه، کتابخانه، مجالس درس فقها، ادبا و قاریان قرآن بوده است.
 ۳- تدارک بیت‌التوبه^{۱۹} در یک اقدام نمادی برای فراخوانی جامعه به پاک‌نهادی.

۴- سبک نویسنده‌گی خاص که نمونه‌ای از آن اخوانیات بود، سجع‌گویی و در مقام یک متکلم لغوی نوشته‌هایی درباره طب، ایران و عید نوروز می‌نوشت. همچنین تدارک روزنامه خاطراتی را به نام «روزنامه صاحب» که شرح سفرش به بغداد بود در کارنامه‌اش داشت. حتی صاحب بن عباد رویکردی به داستانهای گدایان و دوره گردان و اصطلاحات آنان نمود که این عمل صاحب مورد طعن و طرد برخی از افراد قرار گرفته و او را ولنگار و هوسباز نامیدند.

۵- ادبیات و به‌ویژه شعر را به ابزار برای نیل به مقاصد خود تبدیل کرده، در اشعار مذهبی‌اش بر گرایش شیعیانه صحنه می‌گذارد. با تشویق اشعار «داریات» و «فیلیات»^{۲۰} نام خود را جاودانه می‌ساخت و بلندای فراست او تا بدان جا بود که با سرودن قصایدی برای ابن عمید، نام خود را جاوید ساخت.

۶- ترتیب دادن مجالس علمی حتی در میدان کارزار
 ۷- تبدیل ری و اصفهان به یکی از مراکز عمده ادبی ایران و ترویج علم

۸- تقید خردمندان به مصاحبت و همنشینی و حفظ

۱۰- ورود گرایشهای شیعیانه به ادبیات عرب این ابداعات، از مردی که مراتب و مناصب متعددی را سپری کرده بود چندان بعید به نظر نمی‌رسید. اسمعیل بن عباد، سرآمد شاگردان ابن عمید و بعدها آموزگار خارق‌العاده و ندیم عضدالدوله، مفسر قرآن، محدث، متکلم، مؤلف، حکیم، سردار سپاه، سیاستمدار، کاتب، ادیب و وزیر بوده و قرار گرفتن در هر یک از مراتب، به او تجربه‌های فراوان آموخته بود. بلندای مقام او چنان بود که برخی سکوت را در مورد او اختیار کردند تا مبادا به هنگام سخن از او، از عهده کلام بر نیایند و از آن میان ثعالبی فروتنانه می‌گوید: «همت گفتار من فروتر است از رسیدن به ادنی مرتبه فضایل و معالی او و جهل و طاقت وصف من قاصر است از بیان اندکی از فضایل و مساعی او».^{۲۲}

تأملاتی چند دربارهٔ مذهب صاحب بن عباد

در گفتار مربوط به حمایت دولتی از مذهب تشیع، بر این باور که اهتمام وزرای شیعی همانند صاحب بن عباد در ترویج تشیع ایفاگر نقش بوده تأکید نمودیم. اکنون گاه آن رسیده است تا به آگاهی‌هایی دربارهٔ سیاست مذهبی صاحب بن عباد دست یابیم.

آیا صاحب بن عباد سیاستمداری دیانت‌گرایان است یا دین‌باور؟ آیا دارای راهبرد مذهبی روشنی است؟ آیا به راستی صاحب بن عباد به مذهب معتزلیان دلبستگی داشته و اگر رویه مذهبی صاحب از او چنین باوری را ایجاد کرده، کدام یک از مبانی مذهب معتزله در کشش او به اعتزلیان سهم داشته است؟ آنان که صاحب بن عباد را وزیر دین‌پرور و شیعی می‌دانند چه دلایلی بر شیعه بودن صاحب بن عباد دارند؟ در زندگی وزیر آل‌بویه، ماجرای را مورخان ثبت کرده‌اند که می‌تواند دلالتی بر دین‌باوری صاحب باشد:

«وقتی صاحب بن عباد وزیر عزم کرد حدیث گوید، «طیلسان» پوشیده و تحت‌الحنک افکنده به هیأت اهل علم بیرون آمده، سابقه خود را در علم گوشزد حاضران کرد، همه تصدیق کردند، آنگاه گفت: من در لباس وزارت، اما از کودکی تاکنون جز از میراث پدر نخورده‌ام، با این حال، از لغزش ایمن نیستم و شبهه‌ناکم، خدا را و شما را شاهد می‌گیرم که از همه گناهان توبه دارم و خانه‌ای را بیت‌التوبه نامید و هفته‌ای در آنجا زیست، آنگاه از فقیهان استشهاد گرفت به اینکه توبه‌اش صحیح بوده؛ سپس بیرون آمد و به املا گفتن نشست».^{۲۳}

یا به هنگام استعفا از مقام وزارت، عذر صاحب برای فخرالدوله آن است که «می‌خواهد خود را وقف سرای دیگر» کند.^{۲۴}

اما اظهاراتی از این نوع که صاحب بن عباد از معتزلیان مخلص و از شاگردان ابوهاشم و ابوالاسحاق نصیبینی بود^{۲۶} و پدرش عباد از طریق ابوالحسین اشعری به تعالیم معتزلی‌گروید و واسطی که باب تعالیم معتزله را بر او گشود و اینکه صاحب، کتابی دربارهٔ اعتزال نوشت (و برخی از قبول همین نیز به تلخی رو برمی‌تابند) و به هر تقدیر برای گروهی، پرده از راز گرایش وزیر آل‌بویه به مذهب اعتزال بر می‌دارد.

ما پیش از آنکه در صدد رد چنین نظری باشیم به چگونگی ظهور معتزله اشاره می‌کنیم.

و اصل بن‌عطا از شاگردان حسن بصری، در موضوع «ارتکاب گناه» یا استادش اختلاف پیدا کرد و از حلقهٔ درس او عزلت‌گزید و بر آن باور که «مرتکب گناه نه کافر است و نه منافق، بلکه در منزلتی بین این دو، «المسنزله بین المنزلتین» است پای فشرده و بنیانگذار مذهب عقیدتی معتزله شد که شالودهٔ عقاید آنان عبارت بود از:

۱- انسان مختار آفریده شده و اگر گناه کرد مستوجب کیفر خواهد بود و از عدالت حضرت پروردگار دور است که «انسان را مجبور به ارتکاب گناه بیافریند و آنگاه در برابر

۲۲- ثعالبی در *یتیمه‌الدهر* چنین سخنی را اظهار داشته است و علی‌اصغر فقیهی در کتاب *آل‌بویه نخستین سلسله قدرتمند شیعه*، ص ۱۶۶ به آن اشاره کرده است.

۲۳- منز، *تمدن اسلامی در قرن چهارم*، ص ۲۱۲.

۲۴- کرمر، *احیای فرهنگی در عهد آل‌بویه*، ص ۳۵۵.

۲۵- همان، ص ۳۵۹. ۲۶- همان، ص ۱۱۹.

ارتکاب گناه، او را کیفر می‌دهد.^{۲۷} از این رو معتزله را «عدلی مذهب» می‌گفتند.

۲- خداوند غیر قابل رؤیت است.

۳- تشخیص حسن و قبح اعمال فقط به وسیله احکام میسر نیست و عقل بهترین میزان این تشخیص است.

۴- مرتکب گناه نه کافر است و نه منافق

از آنجایی که شالوده‌های فکری آنان را باور به عدل و خردگرایی پی‌افکننده و سرستیز با خردگریزان و مرتجعان داشته، در ابتدا کار معتزله در میان مذاهب با مذهب تشیع همذات‌پنداری‌های بسیاری یافت و آمیختگی‌های عقیدتی، مذهب شیعه را با معتزلیان پیوند می‌داد، اما به مرور ایام، خطوط فکری آنان از یکدیگر تفکیک یافت.

ابوحیان توحیدی با نوشتن اخلاق الوزیرین دربارهٔ صاحب‌بن عباد و ابن‌عمید به ترور شخصیت آن دو وزیر مبادرت ورزید، (و چهره‌های کریه از برای وزیری ساخت که به دلیل جاذبه‌اش و باورناپذیر بودن ادعاهای ابوحیان تا سالها خواندن آن کتاب شوم و بدیمن تلقی می‌شد)، شاید از برای تخریب چهره اسمعیل بن عباد، ابرام می‌ورزد که صاحب در استدلال به روش معتزلیان بود و در جای دیگر، مدعی آنکه «صاحب به‌ندرت نماز می‌خواند» و «شیعهٔ غالبه»^{۲۸} بود و با وجود حافظهٔ حیرت‌آوری که داشت، حفظ آیات قرآن را دشوار می‌یافته است.

در پندار ما اگر باور به اعتزال به معنای حاکمیت عقل در فهم و پذیرش استنادات، گفته‌ها باشد، چه شایبه که صاحب معتزلی باشد، چرا که اسلام بر خردگرایی مباهات دارد و محمد (ص) از آغازین روزهای رسالتش، فراخوانی مستمر به فریادگری علیه سرفروآوری و خردگریزی دارد. و اگر معتزلی به معنی اهتمام به برپایی عدل باشد که علی (ع) شهید عدالت شد، پس چه باک اگر صاحب به این معنی معتزلی باشد و اساساً بدین قرار چه کسی معتزلی نیست؟

ولی چنانچه پیرایه‌هایی که هر کس و جریانی درخور فهم و اهداف خصوصی خود به آیین‌های اصیل می‌بندند، بر مذهب معتزله تنیده باشد، که چنین شد، صاحب، معتزلی به‌شمار نمی‌رود.

واکنش صاحب‌بن عباد، دربارهٔ شایعهٔ معتزلی بودن در دیدار با فخرالدوله، شاید حکایت از «فرهنگ سکوت» داشته باشد، فخرالدوله به شوخی به صاحب گفته است: از قرار مسموع دین تو دین اعتزال است. من (صاحب) روی درهم کشیدم و گفتم ما را کارهای جدی زیاد است و مزاح و شوخی شأن ما نیست و از مجلس بیرون شدم، پس امیر مراسم فرستاد و عذرخواهی نمود و دیگر مزاح نکرد. از نوع برخورد صاحب دقیقاً نمی‌توان دریافت که آیا از

در پندار ما اگر باور به اعتزال به معنای حاکمیت عقل در فهم و پذیرش استنادات، گفته‌ها باشد، چه شایبه که صاحب معتزلی باشد، چرا که اسلام بر خردگرایی مباهات دارد و محمد (ص) از آغازین روزهای رسالتش، فراخوانی مستمر به فریادگری علیه سرفروآوری و خردگریزی دارد. و اگر معتزلی به معنی اهتمام به برپایی عدل باشد که علی (ع) شهید عدالت شد، پس چه باک اگر صاحب به این معنی معتزلی باشد و اساساً بدین قرار چه کسی معتزلی نیست؟

اینکه دربارهٔ مذهب او مزاح شده رنجیده‌خاطر گردیده؟ یا از اینکه شاه نباید در موقعی قرار گیرد که با وزیر شوخی کند؟ نویسندهٔ «هدیهٔ العباد» معضل را چنین باز می‌گشاید که صاحب معتزلی شیعی است و در تبیین دیدگاهش چنین استدلال می‌نماید:

«اساس اعتزال از قواعد تشیع اخذ شده و اخبار مأثوره از حضرت ائمهٔ ظاهرین در عقاید اسلام و قواعد مربوط به علم کلام مطابق با اصول مذهب اعتزال، مثل عدالت و اینکه احکام شرع معلل به اغراض و از روی حکمت می‌باشد، ولی بعد از آن «معتزله» اهل سنت، قواعد دیگری به آن اضافه نمودند که برخلاف مذهب شیعه و اخبار اهل بیت می‌باشد» و انکار خلافت بلافصل علی را نمودند بنابراین می‌گوییم معتزله دو دسته‌اند: معتزلهٔ سنی و معتزلهٔ شیعی. و روشن است که اگر صاحب را معتزلی گویند، مراد پیروی از قوانین ابتدایی اعتزال است که مطابق با مذهب حق شیعه می‌باشد.^{۲۹}

ادله‌ای چند بر تشیع صاحب‌بن عباد

در گفتارهایی که دربارهٔ شخصیت صاحب‌بن عباد به نگارش در آمده و همهٔ آنها به استثنای مثالب الوزیرین ابوحیان توحیدی، موضع ستایش‌آمیز و یا حداقل عدم مخالفت داشته‌اند، به دنبال دلایل یا نشانه‌هایی بر شیعی

۲۷- صفا، تاریخ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران تا پایان عهد صفوی، ص ۱۲۱.

۲۸- برای اطلاع بیشتر ر.ک به علیرضا ذکاوتی فراگوزلو: ابوحیان توحیدی، طرح نو، تهران، ۱۳۷۴. همچنین کریم، احیای فرهنگی، ص ۳۶۱.

۲۹- ادیب، هدیهٔ العباد، ص ۹۷.



شمردن صاحب کاوش نمودیم و موارد زیر را یافتیم:
 ۱- ستایش و تمجید صاحب از سوی نام‌آوران عالم تشیع همانند سید رضی، اشعار بسیاری که سید رضی در مدح صاحب می‌سراید می‌تواند دلیلی بر همانندی اعتقادی باشد. بیت‌های مطلع دو قصیده صائب بیانگر ادعای فوق است:

اناء اقام الذهر منی و اقعدا
 و صبراً علی‌الایام انأی و ابعدا
 و قلب تقاضاه الحوائج انه
 اذا راح ملاننا من الهم اوغدا^{۳۰}

از روی شوق می‌گذری، چون برق که می‌درخشد
 سلامی پاکیزه از من برسان در شهر طوس
 به خواجه‌ام حضرت رضا
 و بگوی از شیعه مخلصی که ولایت را بر خود فرض دانسته
 که در سینه من آتش سوزانی است، که دل مرا نزدیک
 است تپاه کند

.....

این امانتی است از من که فرستادم برای حضرت رضا^۳
 تا خشنود شود
 قصد دارد پسر عباد به واسطه این مدح، شفاعتی را که
 نابد نگردد^{۳۲}

و
 أثر الهوارج فی عراض البید
 مثل الجبال علی‌الحمال القود
 یطلعن من زمل الشفیق لو اغبا
 زحف المجنوب بمعارض ممدود^{۳۱}

۳- اشعار فراوان صاحب در منقبت اهل بیت که شمار آن
 به روایتی فراتر از ده هزار بیت است. در آن اشعار به
 صراحت، صاحب دل‌بستگی و تعهد خود را به مذهب
 تشیع اظهار کرده است، حتی در لحظات پیش از مرگ، از
 اظهار تمسک به اهل بیت باز نمانده و اشعاری به این
 مضمون سروده است که:

.....
 سید رضی در شعری باور صاحب به عدل و توحید
 را این‌گونه بیان می‌دارد:
 کم حجه لك فی المحافل نوهت
 بدعاء دین‌العدل و التوحید

۳۰- رسالة الارشاد..... ص ۳۵.
 ۳۱- ادیب، هدیه‌العباد، ص ۳۱۸.
 ۳۲- همان، ص ۴۲.

۲- شیخ صدوق^(ره) که از مفاخر جهان تشیع است، ارادت خاصی به صاحب‌بن عباد داشته و کتاب عیون اخبار الرضا را به او هدیه کرده است و مبنای اهدا را ارادت صاحب به امام رضا^(ع) دانسته، اشعاری از صاحب که



و وقنی حوادث ایام
 و هـَجْتَهُ الاوزار و الالام
 هبنی لِحَبِّ المصطفی المَعْتام
 وَصَوْنُوهِ و آلِهِ الکرام
 از جور حوادث ایمنم دار
 وز عیب گناه ده امانم
 بر دوستی پیامبر و آل
 به نزد علی سوی جنانم

اشعار صاحب سرشار از مضامین عاشقانه نسبت به علی (ع) فضایل او و خاندانش است و شور زایدالوصفی را در اشعارش نثار خاندان علی (ع) نموده است. از قول کامل جهانی نقل شده که: «مرحوم صاحب، قریب ده هزار بیت در منقبت اهل بیت و تبری از اعدا به نظم آورد.»^{۳۳} پژواک بیزاری صاحب از امویان در این شعر هویداست:

برئت من الأرجاس رهط امیه

لماصحَّ عندی من فدییم عدائهم
 و یارب أعدائی کثیر فردهم
 بنفیظهم لایظفروا و بابتغائهم

تیرا می جویم از امویان پلید، نفرت دیرینه‌اش را خوب می‌شناسم، خدایا دشمنانم فراوان‌اند، خشمشان را به خودشان برگردان تا به آرزوهایشان دست نیابند.^{۳۴} در دیگر شعری که فیلسوف عالیقدر، استاد مطهری در کتاب عدل الهی به نقل آن مباحثات نموده‌اند می‌سراید:

الوشقُّ عن قلبی یُری وسییطه

مطرال قد خطاً بلاکاتب
 العدل و التوحید فی جانب
 وحب اهل البیت فی جانب

اگر قلبم به دو نیمه شود، دو مصراع دیده خواهد شد که کاتبی نوشته است، عدل و توحید در یک طرف و محبت اهل بیت در طرف دیگر.^{۳۵}

علامه امینی و سید محسن امین، در الغدیر و اعیان شیعیه، اشعار طولانی از صاحب آورده‌اند. در یکی از این اشعار با شفافیت تمام صاحب بن عباد، به باور برتر علی (ع)، اذعان می‌نماید که:

گفت: رسول خدا دست که را به عنوان برادرخواندگی با اشتیاق فشرد؟
 گفتم: همان که خورشید به هنگام عصر به‌خاطر او بازگشت.



مقبره صاحب بن عباد در محله طوقچی اصفهان
 عکس از کتاب آشنایی با شهر تاریخی اصفهان

گفت: دو سبط پیامبر که از بزرگی و شرف سر به آسمان سودند زاده‌ که بودند؟
 گفتم: همان که در میدان فضیلت گوی سبقت از همگان ربود.

گفت: در روز غدیر چه کسی سروری یافت؟ بیان کن.
 گفتم: آن که برای اسلام یاور بهترین بود.^{۳۶}
 ای پسر عم رسول، ای برترین کسی که رهبر جهانیان و سرور هاشمیان بودی.

ای نادره دین، ای یگانه دهر! منت گذار و ثنای این بنده‌ات را گوش کن.
 که دین و آیینش تفضل و برتری شما بر تمام جهانیان است.^{۳۷}

۳۳- همان، ص ۲۹۳. ۳۴- همان، ص ۴۹.

۳۵- کرم، احیای فرهنگی در عهد آل‌بویه، ص ۳۶۷.

۳۶- در مقبره صاحب بن عباد واقع در جنب میدان طوقچی اصفهان این گفته از قول استاد مطهری با خطی خوش بر دیوار نصب شده است.

۳۷- بسابانی در کتاب صاحب بن عباد وزیر دین پرور، در ص ۱۵۹، به نقل از علامه امینی از الغدیر، ج ۷، ص ۷۹، این مطلب را آورده است.

۴- اذعان شفاهی و شفاف صاحب در وصیت‌نامه‌اش، که سفارش کرده «مرا در اصفهان در خانه خود دفن کنی زیرا که در آن محل به عبادت و نشر احکام و ترویج دین و شریعت سیدالمرسلین و ترغیب به امر و ولایت امیرالمؤمنین(ع) و فریادرسی ستم‌دیدگان و دستگیری بیچارگان اشتغال داشته‌ام».^{۳۸}

۵- التزام عملی به اسلام، که شرط نخست شیعه راستین علی(ع) است. در ماجرای که ساخته و پرداخته عضدالدوله است، صاحب را در سیمای یک دین‌باور و ملتزم و معترف به اصول عملی اسلام دیدار می‌نماییم. در این ماجرا صاحب با استدلال به آیات قرآن، عضدالدوله را از فعل حرام و عمل به تشیع بویی باز می‌دارد و آگاهی خود را بر جوهره آیات الهی نشان می‌دهد و ادعای ابوحنیفان توحیدی که حفظ آیات قرآن امری دشوار برای صاحب بود را به چالش فرامی‌خواند اختصار ماجرا بدین قرار است که:

روزی عضدالدوله برای آزمایش ندما، شراب فراوانی به آنان خورانید تا حرکات ناموزون از آنان صادر گردید جز «صاحب که برقرار نشسته بود» و عضدالدوله از او می‌پرسد، چه مقدار شراب باید خورد و که اول شراب درست کرد و صاحب پاسخ می‌دهد: مستی محل غفلت است و اول کس نیز جمشید بود و در تاریخ اسلام نیز تا چند سال پس از رسالت نبوی، مسلمانان شراب می‌خوردند و ابتدا آیه انما یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة و البغضاء فی الخمر و المیسر نازل شد. تا اینکه روزی امامی در مسجد در حال نماز گفت:

قل یا ایها الکافرون لا أعبد ما تعبدون، پس این آیه نازل شد که یا ایها الذین آمنوا الاتقوا الصلوة و انتم سُکاری حتی تعلموا ما تقولون..... و آنگاه آیه دیگری نازل شد که انما الخمر و المیسر و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون و صاحب با آن اظهارات عالمانه‌اش، عضدالدوله را مفتون خود ساخت و برای ما نشانه‌ای بر التزام عملی به اسلام بر جای گذاشت.

۶- علاقه صاحب به سادات علوی، چون نشانه‌ای قوی بر اعتقاد صاحب به مبانی تشیع تلقی شده است و به گاه بذل، بخشش صاحب بیشتر معطوف به سادات علوی می‌شد و به گاه مواصلت یگانه دخترش، مصاهرت به سادات علوی را افتخاری عظیم شمرد و آنگاه که خداوند نواذی به او عطا می‌نماید، شادمانه می‌سراید که:

الحمد لله حمداً دائماً ابداً

اذ صار سبط رسول الله(ص) لی و ابداً

سپاس و حمد خدای را، سپاس همیشگی دایمی / زیرا نواده رسول خدا فرزند من گردید.^{۳۹}

۷- شهادت بسیاری از علما بر شیعه بودن صاحب، همانند: ابن شهر آشوب در معالم العلماء قاضی نورالله شوشتری در مجالس امیرالمؤمنین.

۸- شهرت صاحب بن عباد به شیعه بودن:

الف) چنانکه ثعالبی در یتیمه‌الدهر از ابونصرین مرزبان حکایت می‌کند که هرگاه برای صاحب بن عباد، آب یخ می‌آوردند «بعد از نوشیدن آب می‌گفت: اللهم جدد اللعن علی یزید. بار پروردگارا لعنت خود را بر یزید تجدید فرما. ب) اهتمام صاحب در ترویج تشیع و دل‌بستگی به مذهب عدل، غایت اشتها را دارد و تا مرتبه‌ای که «اهل اصفهان مذهب تشیع را به او نسبت می‌دهند»^{۴۰} و کماکان خاطره یک مأمور شیعی مستجاب‌الدعوه را دارد.

ج) نقشی که صاحب برای خاتم خود برگزید، نشانه دیگری بر ارادت او به مکتب تشیع است. بر (انگشتر) خاتم او عبارت «شفیع اسمعیل فی الاخره محمد و العتره الطاهره» نقش بسته بود.

د) و سرانجام، این ادعای سلطان محمود غزنوی که کتابخانه صاحب را به این جرم سوزانید که: «این کتابخانه را رافضیان و زندیقان تصنیف کرده‌اند»^{۴۱} می‌تواند اشاره‌ای به شهرت شیعی شمردن صاحب باشد که مخالفان به طعن، شیعیان را «رافضی» می‌خواندند.

۳۸- علامه امینی، الغدیر، ج ۷، ص ۱۰۳.

۳۹- شایان ذکر است که این مطلب را نگارنده در کتاب دیگری نیافته است و فقط حضرت آیت‌الله ادیب این مطلب را در ص ۲۹۷، هدیه‌العباد آورده‌اند. ولی با عنایت به اینکه ایشان معاصر صاحب بن عباد نبوده‌اند تا شنونده وصیت شفاهی صاحب باشند و در عین حال مراجعی هم برای مطلبشان ذکر نشده است. البته تأمل و تعمق در آن لازم است و ما به دلیل اهمیت مطلب و بلندای مقام حضرت آیت‌الله ادیب به آن استناد نمودیم.

۴۰- سعید بابائی (حائری) در صاحب بن عباد وزیر دین پرور، این موارد را در ص ۲۴ و ص ۷۱، کتاب خود بدون ذکر مأخذ نقل کرده است.

۴۱- رساله الارشاد... ص ۳۱. زیارت قبر شریف صاحب بن عباد در یکی از روزهای هفته به‌ویژه سه‌شنبه‌ها، میزان اعتقاد به شیعی بودن و مستجاب‌الدعوه بودن صاحب در نزد زائران را برای هر پژوهشگری، عیان می‌سازد.